



نقش یک ایرانی در سرنوشت سازترین غزوه صدر اسلام

به مناسبت 17 شوال سالروز غزوه احزاب...

به مناسبت 17 شوال سالروز غزوه احزاب
دیالوگ جالب امام علی(ع) با جنگاور سپاه دشمن/نقش یک ایرانی در سرنوشت سازترین غزوه صدر اسلام

هر بار که فریاد عمرو برای مبارزه بلند می‌شد، فقط علی(ع) بر می‌خاست و از پیامبر می‌خواست که به میدان برود، ولی پیامبر(ص) موافقت نمی‌کرد، آخرین بار که علی(ع) اجازه مبارزه خواست، پیامبر به علی(ع) فرمود: این عمرو بن عبدود است! علی(ع) فرمود: من هم علی هستم!

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، هفدهم شوال سال پنجم هجری گروه‌های مختلف دشمنان اسلام رهسپار مدینه شدند تا به خیال خود مرکز حکومت اسلامی را از بین ببرند، این غزوه به نام جنگ احزاب یا خندق معروف است.

مرکز پاسخگویی به شبهات دفتر آیت‌الله مکارم شیرازی در یادداشتی به بیان ماجرای این غزوه و دلوری‌های حضرت امیرالمؤمنین(ع) پرداخته است که در ادامه می‌آید:

جنگ احزاب، چنانکه از نامش پیداست، نبردی بود که در آن تمام قبائل و گروه‌های مختلف دشمنان اسلام برای کوبیدن «اسلام جوان» متحد شده بودند. بعضی از مورخان نفرات سپاه کفر را در این جنگ بیش از 10 هزار نفر نوشته‌اند، در حالی که تعداد مسلمانان از سه هزار نفر تجاوز نمی‌کرد.

سران قریش که فرماندهی این سپاه را به عهده داشتند، با توجه به نفرات و تجهیزات جنگی فراوان خود، نقشه جنگ را چنان طراحی کرده بودند که به خیال خود با این یورش، مسلمانان را به کلی نابود سازند و برای همیشه از دست حضرت محمد(ص) و پیروان او آسوده شوند!

***نقش یک ایرانی در سرنوشت سازترین غزوه صدر اسلام**

زمانی که گزارش تحرک قریش به اطلاع پیامبر اسلام(ص) رسید، حضرت شورای نظامی تشکیل داد، در این شورا سلمان پیشنهاد کرد که در قسمت‌های نفوذپذیر اطراف مدینه خندقی کنده شود که مانع عبور و تهاجم دشمن به شهر شود.

این پیشنهاد تصویب شد و ظرف چند روز با همت و تلاش مسلمانان خندق آماده شد، خندقی که پهنای آن به قدری بود که سواران دشمن نمی‌توانستند از آن با پرش بگذرند و عمق آن نیز به اندازه‌ای بود که اگر کسی وارد آن می‌شد، به آسانی نمی‌توانست بیرون بیاید.

سپاه قدرتمند شرک با همکاری یهود از راه رسید، آنان تصور می‌کردند که مانند گذشته در بیابان‌های اطراف مدینه با مسلمانان روبرو خواهند شد، ولی این بار اثری از آنان در بیرون شهر ندیده و به پیشروی خود ادامه دادند و به دروازه شهر رسیدند و مشاهده خندقی ژرف و عریض در نقاط نفوذپذیر مدینه آنان را حیرت زده ساخت زیرا استفاده از خندق در جنگ‌های عرب بی سابقه بود. ناگزیر از آن سوی خندق شهر را محاصره کردند.

محاصره مدینه مطابق بعضی از روایات حدود یک ماه به طول انجامید. سربازان قریش هر وقت به فکر عبور از خندق می‌افتادند، با مقاومت مسلمانان و پاسداران خندق که با فاصله‌های کوتاهی در سنگرهای دفاع موضع گرفته بودند، روبرو می‌شدند و سپاه اسلام هر نوع اندیشه تجاوز را با تیراندازی و پرتاب سنگ پاسخ می‌گفت. تیراندازی از هر دو طرف روز و شب ادامه داشت و هیچ یک از طرفین بر دیگری پیروز نمی‌شد.

از طرف دیگر، محاصره مدینه توسط چنین لشکری انبوه، روحیه بسیاری از مسلمانان را به شدت تضعیف کرد، به ویژه آنکه خبر پیمان شکنی قبیله یهودی «بنی قریظه» نیز فاش شد که این قبیله به بت‌پرستان قول داده‌اند که به محض عبور آنان از خندق، اینان نیز از این سوی خندق از پشت جبهه به مسلمانان حمله کنند.

*روایت الهی درباره فرآیند پیروزی سپاه اسلام در غزوه خندق

قرآن مجید وضع دشوار و بحرانی مسلمانان را در جریان این محاصره در سوره احزاب به خوبی ترسیم کرده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید نعمت خدا را بر خویش یادآور شوید، در آن هنگام که لشکرها (عظیمی) به سراغ شما آمدند، ولی ما باد و طوفان سخت و لشکریانی که آنان را نمی‌دیدید، بر آن‌ها فرستادیم (و به این وسیله آن‌ها را در هم شکستیم) و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

به خاطر بیاورید زمانی را که آن‌ها از طرف بالا و پایین شهر شما وارد شدند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی را به یاد آورید که چشم‌ها از شدت وحشت خیره شده بود و جان‌ها به لب رسیده بود و گمان‌های گوناگون (بدی) به خدا می‌بردید! در آن هنگام مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند.

به خاطر بیاورید زمانی را که منافقان و کسانی که در دل‌هایشان بیماری بود، می‌گفتند خدا و پیامبرش جز وعده‌های دروغین به ما نداده‌اند.

نیز به خاطر بیاورید زمانی را که گروهی از آن‌ها گفتند: ای اهل یثرب! (مردم مدینه) اینجا جای توقف شما نیست، به خانه‌های خود باز گردید و گروهی از آنان از پیامبر اجازه بازگشت می‌خواستند و می‌گفتند خانه‌های ما بدون حفاظ است، در حالی که بدون حفاظ نبود، آن‌ها فقط می‌خواستند (از جنگ) فرار کنند.

آن‌ها چنان ترسیده بودند که اگر دشمنان از اطراف و جوانب مدینه بر آنان وارد می‌شدند و پیشنهاد بازگشت به سوی شرک به آنها می‌کردند، می‌پذیرفتند و جز مدت کمی برای انتخاب این راه درنگ نمی‌کردند» (1).

اما با وجود وضع دشواری مسلمانان، خندق مانع عبور سپاه احزاب شده و ادامه این وضع برای آنان سخت و گران بود؛ زیرا هوا رو به سردی می‌رفت و از طرف دیگر، چون آذوقه و علوفه‌ای که تدارک دیده بودند، تنها برای جنگ کوتاه مدتی مانند جنگ بدر و احد کافی بود، با طول کشیدن محاصره، کمبود علوفه و آذوقه به آنان فشار می‌آورد و می‌رفت که حماسه و شور جنگ از سرشان بیرون برود و سستی و خستگی در روحیه آنان رخنه کند.

از این جهت سران سپاه چاره‌ای جز این ندیدند که رزمندگان دلاور و توانای خود را از خندق عبور دهند و به نحوی بن بست جنگ را بشکنند. از این رو پنج نفر از قهرمانان لشکر احزاب، اسب‌های خود را در اطراف خندق به تاخت و تاز در آورده و از نقطه تنگ و باریکی به جانب دیگر خندق پریدند و برای جنگ تن به تن هم‌وارد خواستند.

*دیالوگ جالب امیرالمؤمنین (ع) با جنگاور سپاه دشمن

یکی از این جنگاوران نامدار عرب به نام «عمرو بن عبدود» بود که نیرومندترین و دلاورترین مرد رزمنده عرب به شمار می‌رفت، او را با هزار مرد جنگی برابر می‌دانستند و چون در سرزمینی به نام «لیل» به تنهایی بر یک گروه دشمن پیروز شده بود، «فارس لیل» شهرت داشت.

عمرو در جنگ بدر شرکت جسته و در آن زخمی شده بود و به همین دلیل از شرکت در جنگ احد بازمانده بود و اینک در جنگ خندق برای آنکه حضور خود را نشان دهد، خود را نشاندار ساخته بود.

عمرو پس از پرش از خندق، فریاد «هل من مبارز» سر داد و چون کسی از مسلمانان آماده مقابله با او نشد، جسورتر گشت و عقاید مسلمانان را به باد استهزاء گرفت و گفت: «شما که می‌گویید کشتگانتان در بهشت هستند و مقتولان ما در دوزخ، آیا یکی از شما نیست که من او را به بهشت بفرستم و یا او مرا به دوزخ روانه کند؟!»

سپس اشعاری حماسی خواند و در ضمن آن گفت: «بس که فریاد کشیدم و در میان جمعیت شما مبارز طلبیدم، صدایم گرفت!» (2).

نعره‌های پی در پی عمرو چنان رعب و ترسی در دل‌های مسلمانان افکنده بود که در جای خود می‌خکوب شده، قدرت حرکت و عکس‌العمل از آنان سلب شده بود. (3)

هر بار که فریاد عمرو برای مبارزه بلند می‌شد، فقط علی(ع) بر می‌خاست و از پیامبر اجازه می‌خواست که به میدان برود، ولی پیامبر(ص) موافقت نمی‌کرد، این کار سه بار تکرار شد. آخرین بار که علی(ع) باز اجازه مبارزه خواست، پیامبر به علی(ع) فرمود: این عمرو بن عبدود است! علی(ع) فرمود: من هم علی هستم! (4)

سرانجام پیامبر اسلام(ص) موافقت کرد و شمشیر خود را به او داد و عمامه بر سرش بست و برای او دعا کرد، علی(ع) که به میدان جنگ رهسپار شد، پیامبر اسلام(ص) فرمود: «بَرَزَ الْإِسْلَامُ كُلَّهُ إِلَى الشَّرِكِ كُلِّهِ»، تمام اسلام در برابر تمام کفر قرار گرفته است. (5)

این بیان به خوبی نشان می‌دهد که پیروزی یکی از آنی دو نفر بر دیگری پیروزی کفر بر ایمان یا ایمان بر کفر بود و به تعبیر دیگر، کارزاری بود سرنوشت ساز که آینده اسلام و شرک را مشخص می‌کرد.

علی(ع) پیاده به طرف عمرو شتافت و چون با او رو در رو قرار گرفت، گفت: تو با خود عهد کرده بودی که اگر مردی از قریش یکی از سه چیز را از تو بخواهد آن را بپذیری.

او گفت:

چنین است.

- نخستین درخواست من این است که آیین اسلام را بپذیری.

- از این درخواست بگذر.

- بیا از جنگ صرف نظر کن و از اینجا برگرد و کار محمد(ص) را به دیگران واگذار. اگر او راستگو باشد، تو سعادتمندترین فرد به وسیله او خواهی بود و اگر غیر از این باشد مقصود تو بدون جنگ حاصل می‌شود.

- زنان قریش هرگز از چنین کاری سخن نخواهند گفت. من نذر کرده‌ام که تا انتقام خود را از محمد نگیرم بر سرم روغن نالم.

- پس برای جنگ از اسب پیاده شو.

- گمان نمی‌کردم هیچ عربی چنین تقاضایی از من بکند. من دوست ندارم تو به دست من کشته شوی، زیرا پدرت دوست من بود. برگرد، تو جوانی!

- ولی من دوست دارم تو را بکشم!

عمرو از گفتار علی(ع) خشمگین شد و با غرور از اسب پیاده شد و اسب خود را پی کرد و به طرف حضرت حمله برد. جنگ سختی درگرفت و دو جنگاور باهم درگیر شدند. عمرو در یک فرصت مناسب ضربت سختی بر سر علی(ع) فرود آورد. علی(ع) ضربت او را با سپر دفع کرد، ولی سپر دو نیم گشت و سر آن حضرت زخمی شد.

در همین لحظه علی(ع) فرصت را غنیمت شمرده، ضربتی محکم بر او فرود آورد و او را نقش زمین ساخت. گرد و غبار میدان جنگ مانع از آن بود که دو سپاه نتیجه مبارزه را از نزدیک ببینند. ناگهان صدای تکبیر علی(ع) بلند شد، غریو شادی از سپاه اسلام برخاست و همگان فهمیدند که علی(ع) قهرمان بزرگ عرب را کشته است. (6)

کشته شدن عمرو سبب شد که آن چهار نفر جنگاور دیگر که همراه عمرو از خندق عبور کرده و منتظر نتیجه مبارزه علی و عمرو بودند، پا به فرار بگذارند! سه نفر از آنان توانستند از خندق به سوی لشکرگاه خود بگذرند، ولی یکی از آنان بنام «نوفل» هنگام فرار، با اسب خود در خندق افتاد و علی(ع) وارد خندق شد و او را نیز به قتل رساند.

با کشته شدن این قهرمان، سپاه احزاب روحیه خود را باختند و از امکان هر گونه تجاوز به شهر، به کلی ناامید شدند و قبائل مختلف هر کدام به فکر بازگشت به زادگاه خود افتادند.

آخرین ضربت را خداوند عالم به صورت باد و طوفان شدید بر آنان وارد ساخت و سرانجام با ناکامی کامل راه خانه‌های خود را

*نظر پیامبر(ص) درباره ارزش ضربت امام علی(ع) در غزوه خندق

پیامبر اسلام(ص) به مناسبت این اقدام بزرگ علی (ع) در آن روز به وی فرمود: «اگر این کار تو را امروز با اعمال جمیع امت من مقایسه کنند، بر آن‌ها برتری خواهد داشت؛ چرا که با کشته شدن عمرو، خانه‌ای از خانه‌های مشرکان نماند؛ مگر آنکه ذلتی در آن داخل شد و خانه‌ای از خانه‌های مسلمانان نماند مگر اینکه عزتی در آن وارد گشت». (8)

محدث معروف اهل تسنن، «حاکم نیشابوری»، گفتار پیامبر را با این تعبیر نقل کرده است: «لمبارزه علی بن ابی طالب لعمر بن عبدود يوم الخندق افضل من اعمال امتی الی يوم القیامه» (9)، پیکار علی بن ابیطالب در جریان جنگ خندق با عمرو بن عبدود از اعمال امت من تا روز قیامت حتماً افضل است.

البته فلسفه این سخن روشن است: در آن روز اسلام و قرآن در صحنه نظامی بر لب پرتگاه قرار گرفته بود و بحرانی‌ترین لحظات خود را می‌پیمود و کسی که با فداکاری بی‌نظیر خود اسلام را از خطر نجات داد و تداوم آن را تا روز قیامت تضمین نمود و اسلام از برکت فداکاری او ریشه گرفت، علی(ع) بود، بنابراین عبادت همگان مرهون فداکاری اوست. (10)

*پی‌نوشت‌ها:

1- احزاب، آیات 8 تا 14.

2- و لقد بحث عن الندا یجمعکم هل من مبارز

3- واقدی رعب شدید مسلمانان را با این جمله مجسم می‌کند: «کان علی روءسهم الطیر»: (گویی بر سرشان پرندۀ نشسته بود). (محمد بن عمر بن واقدی، المغازی، تصحیح: مارسدنس جونز، بیروت، موسسه الاعلمی (بی تا) ج 2 ص 470

4- ابن ابی الحدید، نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول، قاهره، دارالاحیاء الکتب العربیه، 1378 ج 13 ص 248.

5- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، (بی تا) ج 20 ص 215 (به نقل از کراچی).

6- محمد بن عمر بن واقدی، المغازی، تصحیح: مارسدنس جونز، بیروت، موسسه الاعلمی، (بی تا) ج 2 ص 471.

7- جریان پیکار سرنوشت ساز علی ع با عمرو بن عبدود، علاوه بر منابع پیشین، با اندکی تفاوت، در کتاب‌های یاد شده در زیر نیز نقل شده است:

- بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه (بی تا) ج 20 ص 206-207.

- الخصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه المدرسین فی الحوزه العلمیه قم، 1403 ه.ق، ص 560.

- السیره النبویه، تحقیق: مصطفی السقا، ابراهیم الابیاری، و عبدالحفیظ شلبی، قاهره، مکتبه مصطفی البابی الحلبی، (افست مکتبه الصدر تهران) 1355 ه.ق، ج 3 ص 236.

- الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، 1399 ه.ق، ج 2 ص 181.

- الارشاد، قم مکتبه بصیرتی (بی تا) ص 54.

8- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه (بی تا) ج 20 ص 216.

9- المستدرک علی الصحیحین، تحقیق و اعداد: عبدالرحمن المرعشی، چاپ اول، بیروت، دارالمعروفه، 1406 ه.ق، ج 3 ص 32.

10-گردآوری از کتاب: سیره پیشوایان، مهدی پیشوائی، ص 50.